



نکته‌ها و نقدها

احمد سمیعی (گیلانی)

نکته‌ها و نقدها، حمید فرزاد، (مجموعه انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۱)، دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران ۱۳۸۰، ۶۹۶ صفحه.

نکته‌ها و نقدها مجموعه مقالات دکتر حمید فرزاد، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی است که با مقدمه دکتر مهدی محقق، مدیر مؤسسه مطالعات اسلامی و رئیس انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، منتشر شده است. مؤلف سال‌ها در دانشگاه اصفهان به تدریس ادبیات فارسی و زبان و ادبیات عرب اشتغال داشته و چندین نسل از دانشجویان آن دانشگاه از افاضات ایشان بهره‌مند گشته است. دقت نظر و شم انتقادی و وسعت معلومات، به خصوص احاطه ایشان بر مباحث لغوی، در مقاله‌های این مجموعه به درجاتی بازتاب یافته است.

مقالات حاصل تتبع در متون ادبی و تاریخی و دواوین شعرا و آثار مورخان و محققان قدیم و جدید، به زبان فارسی است و از مراجعه مستقیم استاد به تحقیقات ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان مغرب‌زمین نشانی در آنها به چشم نمی‌خورد. مآخذ مقاله‌ها، هرچند فهرست و احصا نشده، شاید از صد تجاوز کند که جملگی معتبر و موثوق‌اند.

مقاله‌ها طی سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۷۹ نوشته شده‌اند. از ۵۵ مقاله مجموعه - که عموماً در مجلات دانشگاهی و دیگر نشریات معتبر به چاپ رسیده‌اند و از میان آنها ۲۶

مقاله متن سخنرانی‌هایی است که به مناسبت‌های گوناگون در مجامع علمی ایراد شده است. ۷ مقاله به سال‌های چهل، ۱۶ مقاله به سال‌های پنجاه، ۴ مقاله به سال‌های شصت و ۲۸ مقاله به سال‌های هفتاد تعلق دارد. عنوان کوتاه‌ترین مقاله (۴ صفحه) «فرهنگ جبهه» و عنوان بلندترین مقاله (۲۵ صفحه) «مشرّب عرفانی حافظ و بعضی آثار مترتّب بر آن» است.

پرمایه‌ترین مقاله «صوفیّه و فرقه حروفیه» (۱۳۵۳) در ۱۵ صفحه است و در آن از تأسیس فرقه حروفیه و مؤسس آن، فضل‌الله استرآبادی تبریزی، و همچنین از کیش نقطوی و بنیادگذار آن، محمود پسیخانی (وفات: ۸۳۱)، شاگرد مطرود استرآبادی، و عقاید و آراء آنان سخن رفته و سابقه این عقاید و پیوستگی آنها با افکار صوفیانه در قرن‌های هشتم و نهم و رابطه آنها با تفسیر حروف مقطعه قرآن کریم و قول ابن‌سینا در معانی رمزی حروف و علم جفر شرح داده شده و به قول ابن‌خلدون درباره علم اسرارالحروف و نظر او در ربط پیدایش این علم با ظهور غلاة متصوّفه و شطحیات آنان اشاره رفته است. همچنین در این باب تذکر داده شده که ابن‌عربی، در فتوحات، ایمان کامل و اعتقاد راسخ خود را به سیمیا و علم حروف و اسرار و رموز آن و خاصیت اسماء به صراحت بیان کرده است. مؤلف، به این مناسبت، به مقایسه دعوی‌های استرآبادی و محیی‌الدین و رؤیاهای آنان پرداخته و از اشعار شاه ولی درباره اسرار نقطه و حروف و رساله‌های او در این باب و هم اشارات شاعران و علمای عارف‌مشرّب قرن‌های هشتم و نهم که با شاه نعمت‌الله ولی روابطی داشته‌اند، از جمله صائن‌الدین تُرکه اصفهانی، صاحب رساله بایه و رساله نقطه، و شرف‌الدین علی یزدی و سیدحسن اخلاطی و شاه قاسم انوار و شیخ آذری طوسی، یاد کرده است.

صرف نظر از سه چهار مقاله‌ای که اصولاً در این مجموعه غلط افتاده‌اند، در مقاله «پند و حکمت در شعر رودکی» نیز، به نقل اشعاری از رودکی، آن هم به واسطه (از بهشت سخن حمیدی و تاریخ ادبیات در ایران و گنج سخن استاد ذبیح‌الله صفا و سخن و سخنوران استاد فروزانفر)، اکتفا شده است و این صرفاً به بهانه حدسی درباره دگرگونی احوال شاعر و عطف توجه او از تغزل به اندرز و حکمت و قیاس این تحول با روگردانی سنائی و ناصرخسرو از مدیحه‌سرایی و گرایش آنان به معنویات و حقایق عرفانی و باطنی که، نظر به تفاوت آشکار نظرگاه و مشرب ذوقی شاعران دوره سامانی و دوره دوم

غزنوی، محل تأمل است.

شمار نظرگیری از مقاله‌ها، بلاواسطه یا به واسطه، مربوط است به شاه نعمت‌الله ولی (۷۳۱-۸۳۴هـ)، سرسلسله فرقه نعمت‌اللهیه، الهام‌گیری او از محیی‌الدین ابن عربی و دعوی ولایت او و مناسبات او با معاصران و دلیل مهاجرت او از سمرقند و مریدان خاص او و وسعت حوزه نفوذ او و مقایسه مضامین اشعار او با آثار شاعران سلف و خلف. این معنی، در بسیاری از موارد، از همان عناوین مقالات مستفاد می‌شود. در عین حال، حتی در مقاله‌هایی که موضوع آنها ظاهراً با شاه ولی ربطی پیدا نمی‌کند، مؤلف بهانه‌ای یافته و از ذکر او فارغ نمانده و می‌توان گفت به هر طرف که نگریسته روی یار دیده است. چنین می‌نماید که محور مطالعات و تحقیقات استاد شاه ولی بوده و این شخصیت ممتاز جهان عرفان و تصوّف، از همان سالیان تحصیل در دوره دکتری ادبیات فارسی و در خلال تدوین و نگارش پایان‌نامه این دوره، مطمح نظر ایشان قرار گرفته است. از این رو، در فهرست مندرجات مجموعه برمی‌خوریم به عناوین متعددی چون «اختلاف جامی با شاه ولی و اشتباه بعضی از محققان در این باب»، «مناسبات حافظ و شاه ولی»، «بحثی درباره مشابَهت سخن مغربی و شاه ولی»، «مبنای عقاید عرفانی و ارزش اجتماعی و تربیتی دعاوی شاه ولی»، «سلطان احمد بهمنی و شاه نعمت‌الله ولی»، «شاه ولی در کوبنان، مأمن عارفان»، «همانندی در گفتار و آیین شاه ولی و عطّار»، «تفسیری از قرآن به عربی در زمره آثار مذهبی شاه ولی». در پاره‌ای از مقاله‌ها نیز که نام شاه ولی در عنوان آنها نیامده، ذکر وی، با شرح و بسط یا دست کم به اجمال و اشاره، درج شده است؛ از جمله در مقاله «نظام‌الدین محمود داعی شیرازی»، که مرید و خلیفه خاص شاه ولی بوده، یا مقاله «صوفیه و فرقه حروفیه» که، پیش‌تر، از آن یاد شد؛ همچنین مقاله «مضامین مشترک در سخن عارفان» که در آن مکرراً به شاه ولی اشاره و به اشعار او استشهاد شده یا مقاله «رونق ادب پارسی در جنوب شبه‌قاره هند در سده نهم هجری» که در آن، به مناسبت ذکر سلطان شهاب‌الدین احمد شاه، پادشاه سلسله بهمنی دکن (۸۲۵-۸۳۸هـ)، که از مریدان شاه نعمت‌الله ولی بوده، از وی و از وصلت دو خاندان بهمنی و نعمت‌اللهی سخن رفته است. همچنین، در مقاله دیگری با عنوان «سلطان احمد بهمنی و شاه نعمت‌الله ولی» و به مناسبت ارادت این سلطان و فرزندش سلطان علاء‌الدین (۸۳۸-۸۶۲هـ) به شاه ولی و، پس از او، به خاندان و اعقابش، باز ذکر این قطب مدعی

ولایت طبعاً به میان آمده است. در مقاله «بعضی از مباحث عرفانی در قرن هشتم و نهم در ایران به‌ویژه کرمان» نیز از شاه ولی و رؤیای او، که به دعوی ولایت منجر گشته، یاد شده است. همچنین، در مقاله «مشرب عرفانی حافظ و بعضی آثار مترتب بر آن»، از طعن و تعریض حافظ بر شاه ولی سخن رفته و ذکر دعوی مأموریت یافتن او برای ارشاد خلق مکرر گردیده است. در مقاله «یادی از عارفان زرنند کرمان مقارن تسلط عُزان»، که ماجرای آن به قرن ششم هجری تعلق دارد، باز، به این مناسبت که شاه ولی دو قرن بعد تربت فقیه ابوالمعالی زرنندی را زیارت کرده، مؤلف روا نشمرده است که از یادکرد او غافل بماند. به علاوه، به طور کلی، هر مقاله‌ای که در آن از دوره تیموری یا از کرمان و بزرگان کرمان سخن رفته از یدک کشیدن ذکر شاه ولی معاف نمانده است. از آن بالاتر، در شماری از این مقاله‌ها عمدتاً به شاه ولی پرداخته شده است؛ چنان که مقاله «بزرگ‌ترین شاعر و عارف دوره تیموری» اساساً به شاه ولی اختصاص دارد؛ یا، در مقاله «عارف ربّانی سید شمس‌الدین (محمد) ابراهیم بمی کرمانی» (وفات: بعد از ۸۵۰)، از روابط صمیمانه شاه ولی با شاهرخ و اسکندر میرزا و تأثیر این مناسبات دوستانه در رفع محاصره کرمان یاد شده، که به نوعی تکرار همان مطالبی است که درباره روابط محبت‌آمیز شاه ولی و میرزا شاهرخ و ارادت سلطان اسکندر بن عمر شیخ (سلطنت: ۸۱۲-۸۱۷ بر فارس و اصفهان)، نوه امیر تیمور، به او در مقاله «بزرگ‌ترین شاعر و عارف دوره تیموری» درج شده است. یا در مقاله «خواجو، شاعری بزرگ و ناشناخته»، تنها به بهانه اظهار نظر قروینی درباره خواجو، برای چندمین بار، به علت اختلاف جامی با شاه ولی اشاره شده است. همچنین، در مقاله «سیاست مذهبی در دوره صفوی»، از طریق مطلبی، یاد شاه‌ولی زنده شده است. خلاصه کلام، ذکر شاه ولی در عموم مقاله‌های مجموعه چنان نظرگیر است که می‌توان مجموعه آنها را شاه‌ولی‌نامه خواند.

در مقالاتی چند از مجموعه، علاقه مؤلف به کرمان و مفاخر آن و آشنایی او با واژه‌ها و اصطلاحات رایج در زبان مردم آن دیار محسوس است. این معانی در مقاله‌هایی چند مشهود است، از جمله در «واژه‌ها و اصطلاحات کهن فارسی»، «استاد احمد بهمنیار کرمانی»، «یادی از عارف ربّانی شمس‌الدین محمد بردسیری کرمانی» (قرن ۶-۷ هـ صاحب منظومه عرفانی مصباح‌الارواح)، و «نسبت‌های ناروا و افسانه‌ای به عماد فقیه کرمانی» که در آن بر ساخته و پرداخته بودن ماجرای گربه عابد و نمازگزاردن او، که بعضی از شارحان

در شرح مصرع غره مشوکه گریه عابد نماز کرد حافظ آورده‌اند، تأکید شده است. همین علاقه تحقیقی شدید استاد به شاه ولی و کرمان باعث شده است که مطلب واحد در مقاله‌های متعدد به تکرار و گاهی، توان گفت، به عین عبارت درج شود، به خصوص که مقاله‌ها طی چندین و چند سال، به مناسبت‌های گوناگون، تحریر یا به صورت سخنرانی در مجالس و مجامع عرضه شده است. مواد و مضامین تکراری عمدتاً به شرح زیر است:

– وصف منزلت معنوی شاه ولی و الهام گرفتن او از ابن عربی و رؤیای او که بر اثر آن برای خود مقام ولایت و رسالت ارشاد خلق را مسلم شمرده و کثرت مریدان و وسعت حوزه نفوذ روحانی او و اهتمام او به تربیت مریدان و توجه خاص او به تصوف عملی که استاد آن را به «پراگماتیسیم» – که البته مقوله‌ای کاملاً جداست و اساساً ماهیت نظری دارد – تعبیر کرده است^۱؛

– ریشه اختلاف شاه ولی و جامی و رد نظر قزوینی در این باب^۲؛

– روابط صمیمانه شاه ولی و شاهرخ و اسکندر میرزا و سلطان احمد بهمنی^۳؛

– دقت نظر استاد بهمنیار و احاطه او بر زبان عربی و ظرایف و نکات باریک دستوری این زبان و توضیح او در رفع اشکال عبارت عربی یقعد بک منقول از نهج البلاغه که، به حدس آن استاد، محرّف یقعد عنک شمرده شده است^۴؛

– اظهار نظر در ضبط عبارت «محبّت مفرد» به جای «محبّت مفرط» در کیمیای سعادت

(۱) از جمله در مقاله‌های «مبنای عقاید عرفانی و دعاوی صوفیانه شاه ولی»، «بعضی از مباحث عرفانی در قرن هشتم و نهم در ایران به‌ویژه کرمان»، «مشرب عرفانی حافظ و بعضی آثار مترتب بر آن»، «تفسیری از قرآن به عربی در زمره آثار مذهبی شاه ولی»، «منزلت عارفان در فرهنگ کرمان»، «یادی از عارف ربّانی شمس‌الدین محمد بردسیری کرمانی»، «نکته‌هایی نوآیین در باب عرفان صدر المتألّهین».

(۲) از جمله در مقاله‌های «اختلاف جامی با شاه ولی و اشتباه بعضی از محققان در این باب»، «بعضی از مباحث عرفانی در قرن هشتم و نهم در ایران به‌ویژه کرمان»، «بزرگ‌ترین شاعر و عارف دوره تیموری».

(۳) در مقاله‌های «سلطان احمد بهمنی و شاه نعمت‌الله ولی»، «روابط محبّت‌آمیز شاه ولی و میرزا شاهرخ»، «عارف ربّانی سید شمس‌الدین (محمد) ابراهیم بمی کرمانی»، «عارف نامی سید طاهرالدین بمی»، «بزرگ‌ترین شاعر و عارف دوره تیموری».

(۴) در مقاله‌های «استاد احمد بهمنیار کرمانی» و «خاطراتی چند، تلخ و شیرین و شنیدنی از سال‌های تحصیل و تدریس زبان و ادبیات فارسی»، دو نمونه از اشعار استاد بهمنیار به شیوه لافوتن عیناً (ص ۵۷۹-۵۸۰؛ ص ۶۷۷-۶۷۸) نقل شده است.

چاپ خدیو جم^۵؛

— ردّ نظر رجائی خراسانی در تفسیر بیتی از حافظ^۶.

— عبارت «ختامه مسک» در پایان بسیاری از مقاله‌ها پیش از نقل اشعار و پاره‌هایی از متون به تیمن.

استاد فرزام خود به این تکرارها توجه داشته و در مقدمه، با اعتذار، به آنها اشاره کرده است.

نکته دیگری که درباره شماری از مقاله‌های مجموعه به نظر می‌آید اصرار استاد در نقل قول‌های طولانی و گاه مکرر و عموماً به عبارت است که جهان تحقیق امروزی ظاهراً با آن میانه ندارد به خصوص که قاطبۀ مخاطبان مقالات تحقیقی با مآخذ آنها یا آشنا هستند و یا دست‌یابی بر این مآخذ برای آنان دشوار نیست. در پاره‌ای از موارد، نقل قول جنبۀ استشهادی هم ندارد و موجب تورّم مقاله گردیده است^۷ به طوری که حذف آن، نه تنها از ارزش مقاله چیزی نمی‌کاهد، مایه و چگالی آن را افزایش نیز می‌دهد.

در مقالات استاد، نکته‌ها و دقایق سودمند فراوان است و خواننده، با مطالعه آنها، بر چکیده تبّعات ایشان در متون ادبی و عرفانی و تاریخی دست‌رسی می‌یابد. استاد، در پاره‌ای از مقالات، به مباحث لغوی و دستوری پرداخته و نکته‌های بدیع در آن ابواب عرضه داشته است. تفرّس استاد در لغت و نکات دستوری و ادبی به خصوص در مقاله‌های «بحثی در مشابهت سخن مغربی و شاه ولی» و «سبک و سخن شیخ کمال خجندی» و «نخستین بیت مثنوی معنوی و تفسیر آن» و «مضامین مشترک در سخن عارفان» و «واژه‌ها و اصطلاحات کهن فارسی» و «تحریف واژه‌ها و ترکیبات کهن فارسی» و «نکته‌ای چند درباره غلط نویسیم، فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی» و «ارزش ادبی کیمیای سعادت و نمودگاری از نثر شیوای آن» و «بازشناسی واژه‌ها و اصطلاحات اصیل و درست از محرّف و نادرست» بازتاب یافته است. در این نکته‌سنجی‌ها، نظر استاد، در

(۵) در مقاله‌های «ارزش ادبی کیمیای سعادت...» و «خاطراتی چند تلخ و شیرین...».

(۶) در مقاله‌های «معنی بیتی دشوار از حافظ» و «خاطراتی چند تلخ و شیرین...».

(۷) مثلاً در مقاله «نخستین بیت مثنوی معنوی و تفسیر آن» بیش از چهار پنجم مقاله نقل قول است؛ یا، در مقاله «شاه ولی در کوهبنان، مأمن عارفان»، مکتوبی که شاه ولی مخفیانه از کوهبنان برای یاران مقیم ترکستان خود فرستاده بیش از دو صفحه را اشغال کرده است؛ یا، در مقاله «ارزش ادبی کیمیای سعادت...»، ثلث حجم مقاله به نقل قول‌های طولانی از کیمیای سعادت و کشف المحجوب و مثنوی اختصاص دارد.

مواردی چند، تازه است^۸ و در مواردی، هرچند تازه نیست، با شواهد تازه مؤیدی قرین است و، در هر حال، فواید بسیاری در بر دارد^۹.

۸) استاد در چند مورد بر نوآوری خود تأکید کرده است؛ از جمله - صرف نظر از مقدمه - در مقاله «نکته‌ای تازه درباره‌ی ترجیع‌بند هاتف اصفهانی»، الهام‌گیری هاتف از شاه ولی را نکته‌ای عنوان کرده که نخست بار در پایان‌نامه‌ی دوره‌ی دکتری خود مطرح ساخته و، به این مناسبت، به نقل ماجرای دستبرد متصدیان خانقاه نعمت‌اللهی در سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۰ پرداخته است.

در مواردی - مثلاً درباره‌ی غیار - مؤلف چنان طرح مطلب کرده که تصوّر تازگی آن در خواننده پدید می‌آید. ۹) پاره‌ای از اظهار نظرهای استاد محل تأمل است. از جمله در مقاله «نکته‌ای چند درباره‌ی غلط‌نویسیم...» کاربرد نگاشتن به معنای نوشتن را به استناد شعر رودکی جایز شمرده که، صرف‌نظر از اصل مطلب، باید متذکر شد که رودکی، در بیت شاهد، نگاشتن را در معنای «نُقر» و «حک» یعنی نوشتن روی سنگ به کار برده است. همچنین، در مقاله «نظری اجمالی به اخلاق منصوری»، در مصراع «این راه قلندری است و میدان هلاک، استاد است را زاید و مخلّ وزن دانسته که چنین نیست و در این مصراع «قلندری است و» به صورت «قلندریس» خوانده می‌شود. حذف ت در است، در شعر فارسی، سابقه و شواهد متعدد دارد. محض مزید فایده، یادداشت آقای ابوالحسن نجفی در این باره را، با تشکر از ایشان، عیناً نقل می‌کنم.

حذف حرف «ت» در تقطیع

پَرَنده زمان همی خورَدَمان	انگور شدیم و دهر زنبور
پخته شدم و چو گشت پخته	زنبور سزاتراست به انگور
	(ناصر خسرو، دیوان، ص ۳۱۹)
مهروی بتا دوش به بامت بودم	گفتی دزد است دزد نبدم من بودم
	(اسرارالتوحید، چاپ صفا، ص ۱۳۳)

نوعی دیگر از حذف حرف «ت» در هیجای $\bar{V}CC+V$

عشق چیست از خویش بیرون آمدن	غرقه در دریای پرخون آمدن
	(دیوان عطّار، چاپ نفیسی، بیت ۸۳۹۷)
بتافت از زلف تو رویت چو خورشید	که گفت آن جایگه هرگز که شب بود
	(همان، بیت ۴۹۰۷)
گفتم ای دل حال چیست آخر بگوی	گفت بسوی آشنایی یافتم
	(همان، بیت ۶۷۵۵)

ضمناً شاهدهی از مولانا را بر شواهدی که آقای نجفی آورده‌اند می‌افزایم:

این سخن چون پوست و معنی مغز دان این سخن چون نقش و معنی همچو جان
 (مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۹۷)

در همین مقاله، استاد به کاربرد خصایل به جای خصال اشکال کرده و حال آن‌که خود ایشان همین کاربرد را، به عنوان کلمه قافیه، در شعر حافظ یادآور شده، هرچند «ضرورت شعری» را وجه آن شمرده است. در این باب باید متذکر شد که، در استعمال قدما، دخل و تصرف در کلمات و صیغه‌های عربی شواهد فراوان دارد، از جمله فراغت به جای فراغ و دخالت که در عربی کاربرد ندارد. در حقیقت، فارسی‌زبانان، نه تنها حفظ صورت عربی را

←

در مقاله «نکته‌ای تازه درباره‌ی ترجیع‌بند عرفانی هاتف اصفهانی»، استاد این نکته‌ی بدیع را متذکر شده که هاتف، در سرودن ترجیع‌بند معروف خود، از ترجیعات لطیف و دل‌نشین شاه ولی ملهم بوده است.

مؤلف، ضمن اظهار نظرهای خود، گاهی آراء بعضی از استادان را در همان باب یادآور شده و به نقد آنها پرداخته است. از جمله، در باب اختلاف شاه ولی و جامی، به نقد نظر قزوینی پرداخته یا، در تفسیر بیت‌ی از حافظ، قول رجائی خراسانی را مردود شمرده است. استاد، در نقد، گاهی لحنی دور از انتظار اختیار کرده است. مثلاً، در ردّ نظر قزوینی درباره‌ی خواجه که نخواست است این شاعر را از گویندگان طراز اول قلمداد کند، حالت معارضه اختیار کرده و آن علامه کم‌نظیر را، از زبان حسین مسرور، به تلویح، از کسانی شمرده که ذوق معمولی دارند و اشعار امثال خواجه در دست‌رسان نیست! چنین برمی‌آید که استاد حتی در اختیار عنوان مقاله‌ی حاوی این پرخاش («خواجه، شاعری بزرگ و ناشناخته») نیز به موضع‌گیری قزوینی درباره‌ی این شاعر کرمانی نظر داشته است.

درباره‌ی مآخذ مقاله‌ها، این نکته شایسته ذکر است که جملگی از متون چاپی‌اند؛ ولی، در میان آنها، کتاب‌هایی هست که، از جهت قدمت انتشار، کمتر در دسترس نسل محققان جوان قرار دارند. مشخصات کامل کتاب‌شناسی منابع، جز در پایان چند مقاله، نیامده است. علاوه بر آن، مجموعه فاقد فهرست راهنماست، که امید است در چاپ‌های بعدی این نقایص فنی برطرف شود.

زبان مقاله‌ها سالم و استوار و گاهی فخیم و، در عین حال، سلیس و برای عامه خوانندگان روشن و قابل فهم است.



→ ضرور نمی‌شمرده‌اند، خود را در ساختن کلمات دارای ریشه‌ی عربی از روی قیاس نیز مجاز می‌دانسته‌اند و این به ضرورت شعری، که استاد آن را عذر تحریف شمرده، ربطی ندارد. در مقاله «بازشناسی واژه‌ها و اصطلاحات اصیل و درست از محرف و نادرست» نیز، استاد حذف است در عبارت «نکته مهم این‌که...» را جایز ندانسته‌اند، با این قول که حذف فعل جمله را ناقص می‌سازد، و حال آن‌که این قبیل حذف‌ها، هم در نظم و هم در نثر، شواهد فراوان دارد و به‌خصوص در اشعار نظامی گنجوی از ویژگی‌های سبکی به شمار می‌رود. در گلستان سعدی نیز، آنجا که بنا بر ایجاز است، حذف فعل دیده می‌شود؛ مثلاً در عبارات «رونق بازار حسنش شکسته متوقع که در کنارش گیرم، کناره گرفتیم»، «گفت مشتاقی به که ملولی».